

مرگ دانتون

(سال نگارش ۱۸۳۵ میلادی)

گئورگ بوشنر (G.Buchner)

ترجمه و تحقیق سعید فرهودی

—سمایش نامه‌ی ترجمه—

چاپ اول - ۱۳۹۸

فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجم
۹	پرساژها
۱۱	پرده‌ی اول
۵۳	پرده‌ی دوم
۸۴	پرده‌ی سوم
۱۱۹	پرده‌ی چهارم

پرده‌ی اول

(ارو دو سشل^۱، حد حاتم کنار میر قمار، داسون^۲،
ژولی^۳ (کمی آن طرف بر)، داسون که بر چهارپایه‌ای
شسه - حطاب به ژولی)

دانتون
بیس آن حاتم ریبا کارت‌ها را چه ماهرانه می چرخاند!
حقیقتاً که استاد است، او همیشه کارت دل را برای
شوهرش بگه می‌دارد و کارت حشت را برای
دیگران شماها هبور هم می‌توانید کسی را نه دروغ
عاشق کید

ژولی
دانتون
مرا ناور داری؟
چه بگویم، ما از همدیگر چیری نمی‌دانیم پوست
کلفتیم و دست‌ها را نه سوی یکدیگر دراز می‌کنیم
که این هم رحمتی است بیهوده، ما فقط چرم سحت
را به هم می‌مالیم، ما حیلی ته‌ایم

۱ Hérault de Sechelles وکیل دعاوی و نماینده‌ی مجلس که نه انقلاب پیوست، رنس ریرویدسب‌ها و
عضو کمیته‌ی امنست ملی سن از انقلاب

۲ Georges J. Danton (۱۷۹۴ - ۱۷۵۹). وکیل دعاوی و سحور رفس رو بسر که سرانجام گوسه سد
3 Julie

ژولی
دانتون

دانتون، تو مرا می شناسی
بله، ولی اگر نتوان این را شجاعت نامید تو چشمان
سیاه و موهای فروری داری، چهره ات کشیده است
و همیشه نه من می گویی "ژرژ عریر" (در این جا نه
پیشانی و چشم های ژولی اشاره می کند) ایحا، ایحا
و در پس اینها چه هفته است؟ برو احساسات
ما حش تر از آن است که یکدیگر را شناسیم ما
ناید محممه هایمان را بشکیم و افکار همدیگر را از
درون لایه های معر بیرون نکشیم

یکی از بانوان به ارو شما برای انگشتانتان چه نقشه ای کشیده اید؟
هیچا

ارو همان نانو پس شست تان را این طور نشکید، واقعاً غیر قابل
تحمل است!

ارو بیبید، هر چیزی ریحت خودش را دارد

دانتون نه، ژولی، من تو را مثل گور دوست دارم

ژولی (که طاهرا حوشش سامده، روبروی ناند) اوه!

دانتون گوش کن امی گوید در درون گور آرامش حکم فرماست

و گور و آرامش یکی است، اگر چنین باشد، من در

میان آعوش تو ریر حاک قرار دارم تو گور مطلوب،

لنات ناقوس مرگ، صدایت بوای قبر، قلت هم

تابوت من است

نانو بیچاره ما شده

ارو یک ماحرای عشقی که مثل همه چیز پول می خواهد

نانو

پس شما عشقتان را هم، مثل یک کر و لال، نا
انگشتان رقم رده اید

ارو

چرا که نه؟ می گویند فهم آن این گونه خیلی آسان تر
است من نا یک دام ورق رانطه ی عشقی برقرار
کردم، انگشتان من همچون پرسی نه عنکبوت
ندل شدند و شما مادام، فرشته بودید ولی ماحرا
مدحوری پیش می رفت، هر لحظه هم سرباری نه
سراع دام می آمد من احاره بحوادم داد که دحترم پی
چسین ناری هایی برود، آقایان و حانم ها چنان بی پروا
روی هم می افتند که برای سربار حایی حر آن پشت
مشت ها ناقتی نمی ماند

(کامی دمولن^۱ و فلیپو^۲ وارد می شوند)

ارو

فلیپو، چه چشمان عم انگیری! آیا در کلاه سرحت
سوراحی پیدا شده؟ آیا ژاکوب مقدس چهره ی درهم
کامی را کشیده است؟ آیا هگام کشتار نا گیوتین،
ناران می نارید؟ یا حای ندی داشتی و درست
نمی دیدی؟

کامی

توسقراط را مسحره می کنی هیچ می دانی خدا، هگامی
که آلکیپادس^۳ در گوشه ی تیره و تاری رمین گیر شده
بود، از او چه پرسید «آیا سپرت را در میدان سرد
از دست داده ای؟ در مسابقه ی دو یا شمشیرباری

1 Camille Desmoulins

2 Philippeau

3 Alkibiades (۴۵ - ۴۰ ق.م.) سردار و دولتمرد اسی و یکی از ساگردان سمرط که به دلیل سکس
هر جگ اعدام شد.